

## خُلُقِ عَظِيمٍ وَ تَفْوِيضِ دِينِ

فتح‌الله نجارزادگان\*

دانشیار دانشگاه تهران

[تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۸/۱۷ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۵/۱۲/۲۲]

### چکیده

تفویض دین از ناحیه خداوند به رسول مکرم اسلام (ص) (و در پی آن تفویض پیامبر به ائمه معصوم (ع)) در روایات متعدد شیعی با اسناد صحیح نقل شده که یکی از ابعاد آن تشریح احکام است. اهل سنت نیز بر اساس نصوص خود بدون آن که نام تفویض دین را به کار ببرند به تشریح بخشی از احکام توسط پیامبر خدا (ص) اذعان دارند. تفویض دین از شؤون ولایت رسول خدا (ص) در دو ناحیه ولایت در حاکمیت مطلق اجرایی و ولایت در تبیین وحی قابل بررسی است. خُلُقِ وَ خَوِي پیامبر خدا (ص) حکمت فاعلی تفویض، و آزمون امت رمز حکمت غایی تفویض است. این مقاله ضمن بررسی اسناد ادله تفویض دین و نقد دیدگاهها درباره مفاد آنها، کوشیده است بر مبنای حکمت فاعلی و غایی تفویض، تبیینی مناسب از مقوله تفویض ارائه دهد و تهافت‌های ظاهری را از میان بردارد.

کلید واژه‌ها: تفویض دین، خلق عظیم، مصادر تشریح، حکمت تفویض.

### طرح مسأله

تفویض دین از ناحیه خداوند به رسول اکرم (ص) حداقل دو محذور را در پی خواهد داشت:

۱. ظاهر تفویض در ناحیه خدا به تحدید ربوبیت در تشریح و در ناحیه مفوض‌الیه به اراده مستقل وی می‌انجامد که هر دو نامعقول است.

۲. ادله تفویض دین موجب تعدد در مصدر تشریح می‌شود و با ادله محوریت وحی در تشریح احکام، تنافی خواهد داشت. اکنون باید دید چه تحلیلی می‌توان از تفویض به دست داد تا این دو محذور برطرف شود.

#### مقدمه

اصطلاح "تفویض" پیشینه‌ای کهن دارد از جمله: احمد بن داود بن سعید و زرار بن عین در این زمینه رساله‌هایی نگاشته‌اند (نک: نمازی، ۳۳۰/۸). آن چه مد نظر ما است "تفویض دین" (تفویض با قید دین) است و به بررسی ابعاد دیگر تفویض مانند نامی که بر برخی از فرق نهاده‌اند و آنان را "مفوضه" می‌خوانند (نک: اشعری، ۹۲) یا تفویض خلق، رزق، امامت و احیا از ناحیه خداوند به دیگران (مانند معصومان (ع))، نخواهیم پرداخت. هر چند این نوع تفویض نیز در مدارک روایی مطرح و به تبع آن در رساله‌های اعتقادی کهن و متأخر مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. از جمله شیخ صدوق (د/۲۸۶ ه) بر همین اساس، باب "الاعتقاد فی نفی الغلو و التفویض" را در رساله اعتقادی خود گشوده و با استناد به روایات متعدد این نوع تفویض را به نقد کشیده است (نک: اعتقادات، ۹۷). شیخ مفید (د/۴۱۳ ه) نیز در همین زمینه، مفوضه را گونه‌ای از غالیان متظاهر به اسلام برمی‌شمرد و با نگاهی منتقدانه به شرح و توضیح آرای آنان می‌پردازد (نک: ۱۳۶-۱۳۱؛ نیز نک: مجلسی، ۲/۲۲). با این وصف شیخ صدوق در همان رساله اعتقادات به طور سربسته، ضمن روا دانستن تفویض دین برای نبی اکرم (ص) و ائمه (ع)، می‌نویسد: خداوند امر دینش را به پیامبرش تفویض کرد و ایشان نیز آن را به پیشوایان [معصوم] تفویض کردند (نک: ۱۰۱). شیخ مفید نیز در تصحیح الاعتقادات با عدم تعلیق بر این عبارت از پذیرش این دیدگاه خبر می‌دهد (نک: همان).

در این مقاله فقط به بررسی تفویض دین به رسول خدا (ص) اکتفا خواهد شد و بحث تفویض دین به ائمه (ع) به پژوهشی دیگر مؤکول می‌شود.

عنوان "تفویض دین" به رسول اکرم (ص) (و در پی آن به ائمه (ع)) در مصادر روایی و - همان‌گونه که ملاحظه شد - به تبع آن در منابع اعتقادی شیعه جایگاهی ویژه دارد. صفار (د/ ۲۹۰ ه) باب "التفویض الی رسول الله" را گشوده و ۱۹ روایت در

ذیل آن آورده است (نک: ۳۷۸-۳۸۲). کلینی (د/ ۳۲۸ هـ) نیز با گشودن باب "التفویض الی رسول الله صلی الله علیه و آله و إلى الائمه علیهم السلام فی امر الدین"، ۱۲ حدیث ذیل آن نقل می‌کند (نک: ۲۶۵/۱-۲۶۸). این عناوین از پذیرش این نوع تفویض در دیدگاه صفار و کلینی حکایت دارد. علامه مجلسی (د/ ۱۱۱۱ هـ) نیز ذیل باب "وجوب طاعته [الرسول] و حبه و التفویض الیه صلی الله علیه و آله" ضمن بر شمردن تعدادی از آیات متناسب با این موضوع به ذکر ۲۹ روایت در این زمینه می‌پردازد (نک: بحار الانوار، ۱۷/۳-۱۴). اخبار تفویض دین فراوان و برخی از آنها با سند صحیح نقل شده‌است. از جمله مجلسی ۳ روایت از روایات کلینی را صحیح‌السند می‌داند (نک: *مرآة العقول*، ۱۴۱/۳-۱۵۳).

برخی از حدیث‌پژوهان، اخبار تفویض دین را صحیح متواتره (نک: مجلسی، *روضه‌المتقین*، ۲/۲۰) و برخی از علما و فقها، تفویض دین به رسول خدا (ص) را اجماع شیعه و ضروری مذهب می‌دانند (نک: شبیر، ۱/۳۶۹؛ موسوی‌خویی، ۲/۳۰۴). "دین" در لغت به معنای طاعت و فروتنی است (نک: انیس/۳۰۷) و در اصطلاح عبارت از آیینی است که انسان برای خود بر می‌گزیند و به آموزه‌های آن تسلیم شده، پیروی می‌کند (نک: راغب‌اصفهانی، ۳۲۳). این آیین، مجموعه باورها، منش‌ها و آداب فردی و اجتماعی است و اگر منطبق با فطرت توحیدی آدمی باشد (نک: روم/۳۰) آن را "دین اسلام" می‌نامند که خطوط کلی همه ادیان توحیدی در آن متجلی است. قرآن نیز آن را یگانه دین الهی می‌داند و می‌فرماید: ان الدین عند الله الاسلام ... (آل عمران/۱۹). تفویض دین در بخش سنت رسول خدا از شؤون ولایت ایشان به شمار می‌آید. مقام ولایت رسول اکرم (ص) را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد و تفویض دین را در هر دو بخش به طور مجزا مورد بررسی قرار داد:

الف - ولایت در حاکمیت سیاسی و قضاوت (مرجعیت مطلق اجتماعی):

ب - ولایت در تبیین وحی و تشریح احکام (مرجعیت مطلق دینی).

الف - بررسی تفویض در حاکمیت سیاسی و قضاوت. یکی از شؤون هدایتی قرآن تبیین اصول حاکمیت و مرجعیت اجتماعی با کاربرد صحیح آنها در مقام فعلیت و اجراست. خداوند تبیین اصول مذکور و اجرای آنها را به پیامبرش تفویض کرد و پیروی از حضرت را در این امور بدون قید و شرط لازم شمرد. رمز این که خداوند

اطاعت از پیامبرش را اطاعت از خود می‌داند (نساء/۸۰) و نیز تکرار لفظ اطاعت از پیامبر خدا در جنب اطاعت از خدا در آیات متعدد قرآن، (مانند: نساء/۵۹، محمد/۳۳، تغابن/۱۲) در همین نکته نهفته است. علامه طباطبایی، تدبیر پیامبر خدا (ص) را در این نوع ولایت بدون واسطه وحی دانسته، می‌نویسد: ولایت حضرت در حکومت و قضا بر اساس رأی خود ایشان، همان طوری که صلاح می‌دیدند، انجام می‌گرفت. خداوند می‌فرماید: ... لَتَخْكُم بَيْنَ النَّاسِ بَمَا ارَادَ اللهُ ... (نساء/۱۰۵).<sup>۱</sup> حضرت بر همین اساس بر ظواهر قوانین قضا، میان مردم داوری می‌کرد و در کارهای سرنوشت‌ساز (عزایم امور) احیاناً با مشورت دیگران، طبق دستور آیه ۱۵۹ ال عمران، تصمیم می‌گرفت (نک: ۲۴۷/۸، ۳۸۸/۴).

مفسران اهل سنت نیز در تفسیر آیه ۶۵ سوره نساء با الهام از مورد نزول آیه (نک: سیوطی، ۵۸۴/۲) بر این نوع تفویض هم‌داستانند و حکم به تسلیم مطلق را دلیل عصمت پیامبر در احکام اجتماعی و قضا می‌شناسند (به طور نمونه نک: قرطبی، ۲۶۷/۵؛ زمخشری، ۵۲۸/۱؛ بیضاوی، ۲۲۲/۱؛ آلوسی، ۱۰۵/۴).

ادله عصمت انبیا به طور عام و عصمت نبی اکرم (ص) به طور خاص نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند (نک: شریف‌مرتضی، ۴۲-۱۹۷؛ خواجه طوسی، ۴۷۱-۴۷۴؛ ابن‌حمیر، ۲۷-۱۴۵). در همین زمینه حدیث طولانی امام صادق (ع) با سند صحیح (نک: کلینی، ۲۶۵/۱، ح ۴) که بخش عمده آن در تحلیل حکمت فاعلی تفویض در تشریح احکام مطرح خواهد شد، از حکمت عصمت حضرت پرده برمی‌دارد.

ظاهراً هیچ کس در این معنا از تفویض دین به رسول گرامی اسلام (ص) تردید یا مناقشه نکرده است (برای توضیح بیشتر نک: مجلسی، بحارالانوار، ۲۵/۳۴۹) و بزودی خواهید دید چون اطاعت از رسول خدا در امور اجرایی و قضا در حقیقت اطاعت از خداست (چون خداوند این اطاعت را تشریح کرده است) موجب اطاعت مستقل نشده و با توحید در اطاعت منافاتی ندارد.

ب- بررسی تفویض در تبیین وحی و تشریح احکام. خداوند با نزول قرآن، بخشی از شریعت خود را به تفصیل بر بشریت عرضه و بخشی از آن را به صورت کلی نازل

۱. یعنی تا در میان مردم به آن چه خدا به تو نمایانده است حکم کنی.

کرد و تعلیم آن را به پیامبرش سپرد و فرمود: هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم ... و یعلمهم الکتاب و الحکمة ... (جمعه/۲)<sup>۱</sup>. تبیین خطوط کلی وحی و تطبیق مفاهیم نازل شده بر مصادیق آن، جزو وظایف تعلیمی پیامبر خداست. مانند این که قرآن به اقامه نماز دستور می‌دهد و می‌فرماید: ... و اقموا الصلوة ... (مانند: بقره/۴۳) و حضرت آن را بر هیأت خاص رکعت‌ها، رکوع‌ها، سجده‌ها و ... تطبیق می‌دهند و می‌فرمایند: 'صلوا کما اصلی' یا در موارد تعیین متعلقات زکات و نصاب‌های آن و نیز تبیین شرایط و احکام روزه و ... هر آن چه در این تبیین‌ها از سیره گفتاری و رفتاری رسول اکرم (ص) استخراج شود به خدا منسوب می‌شود. به طور نمونه، در روایتی از امام صادق (ع) می‌پرسند: چرا خداوند نصاب زکات را ۲۵ دینار در ۱۰۰۰ دینار قرار داد و آن را ۳۰ دینار قرار نداد؟ امام (ع) می‌فرماید: همانا خداوند عزوجل نصاب زکات را ۲۵ دینار داد برای آن که [اگر] از اموال ثروتمندان بیرون شود برای فقرا کافی خواهد بود [و بیش از این نیازی نیست]<sup>۲</sup> [نک: کلینی، ۵۰۷/۳]. در این روایت، تعیین نصاب زکات از ناحیه رسول خدا (ص)، به خداوند نسبت داده شده است.

اکنون، جای این پرسش هست که آیا این تبیین‌ها و تطبیق‌ها به واسطه مستقیم وحی است یا آن که خداوند تمام یا بخشی از آنها را به پیامبر اکرم (ص) تفویض کرده و به یک معنا به اراده رسول خدا (ص) واگذارده است؟ ظاهر برخی از کلام مفسران نشان می‌دهد که جملگی تبیین‌های وحی و تشریح احکام، تنها به وحی وابسته است (نک: طباطبایی، ۳۸۸/۴). لکن، ظاهر برخی از آیات قرآن مانند: قاتلوا الذین لایؤمنون بالله و لایالیوم الآخر و لایحرمون ما حرم الله و رسوله (توبه/۲۹)<sup>۳</sup>. بر تحریم پاره‌ای از احکام از ناحیه خدا و برخی از ناحیه رسول او به موازات آن دلالت دارد و فی الجمله تفویض تشریح احکام توسط پیامبر (ص) را تأیید می‌کند. ظاهر

۱. اوست خدایی که در میان امیان پیامبری را از خودشان برانگیخت ... تا به آنان کتاب و حکمت بیاموزد.

۲. «ان الله عزوجل جعلها خمسة و عشرين اخرج من اموال الاغنيا ما یکتفی به الفقراء».

۳. یا کسانی که به آنها کتاب [آسمانی] داده شده است [مانند یهود و نصارا]، ولی به خدا و به روز واپسین ایمان ندارند و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده، حرام نمی‌شمرند و ... مقاتله و کارزار کنید.

برخی از روایات نیز به همین معناست که نمونه روشن آن را می‌توان درباره افزایش تعداد رکعات نماز و تحریم هر نوع نوشیدنی مستکننده ملاحظه کرد. کلینی با سند صحیح از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: همانا خداوند بلندمرتبه، نماز[های پنجگانه] را دو رکعت، دو رکعت، در ده رکعت واجب ساخت. آن گاه رسول خدا (ص) به هر دو رکعت، دو رکعت و به مغرب یک رکعت افزودند و آن همتای فریضه شد ... پس خداوند بلندمرتبه، تمام آن را اجازت فرمود و فریضه نماز هفده رکعت شد. خداوند بلندمرتبه تنها نوشیدنی شراب را حرام کرد، ولی رسول خدا هر نوع نوشیدنی مستکننده را تحریم کردند پس خداوند تمام آن را اجازت فرمود<sup>۱</sup> (نک: ۱/۲۶۶-۲۶۷).

شیخ صدوق نیز روایتی به همین مضمون از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که در آن می‌فرماید: ... رسول خدا هفت رکعت به نمازها [ی پنجگانه] افزودند؛ به هر کدام از ظهر و عصر و عشا دو رکعت و به مغرب یک رکعت (نک: من لا یحضره الفقیه، ۱/۱۲۹، ح ۱۳۲۱). سند این حدیث نیز صحیح است (نک: مجلسی، ۲/۶۴۹). موارد دیگر از احکام تفویضی به رسول خدا (ص) در ابواب نماز، دیات و میراث فراوانند (نک: صفار، ۳۷۹-۳۸۰، ح ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۲).

در مصادر روایی اهل سنت نیز به تشریح رکعات نماز در دو مرحله اشاره شده است (در مرحله اول هر نماز دو رکعت و سپس افزایش رکعات دیگر در نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا)، اما در آنها از این نکته که چه کسی به رکعات نماز افزوده، اشاره‌ای نشده است. از جمله در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عایشه چنین نقل شده است: «فرض الله الصلاة حين فرضها ركعتين ركعتين في الحضر و السفر فاقترت صلاة السفر و زيد في صلاة الحضر»<sup>۲</sup> (نک: بخاری، ۱/۴۶۴، ح ۳۵۰؛ مسلم، ۱، ح ۶۸۵).

شبیبه روایات شیعه در مناقب خوارزمی از رسول خداست که می‌تواند به عنوان

۱. «... ان الله عزوجل فرض الصلاة ركعتين ركعتين، عشر ركعات. فاضاف رسول الله الى الركعتين، الركعتين و إلى المغرب ركعة فصارت عدیل الفریضة ... فأجاز الله عزوجل له ذلك كله فصارت الفریضة سبع عشرة ركعة ... و حرّم الله عزوجل الخمر بعینها و حرّم رسول الله المُسکر من كل شراب فأجاز الله له ذلك كله».

۲. خداوند در هنگام تشریح نماز، آن را در سفر و حضر دو رکعت، دو رکعت واجب ساخت، پس نماز در سفر به همین صورت باقی ماند و به نماز در حضر افزوده شد.

کبرای کلی در این باره تلقی شود. در این روایت می‌گوید: «انَّ اللهَ خَلَقَ الخَلْقَ و فَوَّضَ الینا امرَ الدین ...»<sup>۱</sup> (۱۳۴، ح ۱۵۱).

بنا بر روایات متعدد با سند صحیح در مصادر اهل سنت بخشی از حلال‌ها و حرام‌ها در احکام دینی را پیامبر خدا (ص) تشریح کردند و امت را از مخالفت و سرپیچی در این باره، بر حذر داشتند. از جمله این حدیث با سند صحیح از مقدم‌بن‌معدی کرب که می‌گوید: رسول خدا در روز خیبر چیزهایی را تحریم کردند و سپس فرمودند: نزدیک است یکی از شما در حالی که بر اریکه [قدرت] تکیه زده، مرا تکذیب کند و چون از حدیث من سخنی به میان آید بگوید: بین ما و شما، کتاب خداست هر چه در آن حلال یافتیم، حلال می‌شمریم و هر چه در آن حرام یافتیم حرام می‌دانیم [سپس پیامبر خدا (ص) فرمود]: آگاه باشید هر آن چه رسول خدا حرام کند همانند آن چیزی است که خداوند حرام کرده است [و تخلف از آن روا نیست]<sup>۲</sup> (نک: ابن‌حبان، ۱۴۷/۱؛ ابن‌حنبل، ۲۸، ۴۲۹، ح ۱۷۱۹۴؛ ترمذی، ۱۱۰/۲-۱۱۱؛ حاکم، ۱۰۹/۱؛ دارقطنی، ۲۸۶/۴؛ دارمی، ۱۴۴/۱).

به همین مضمون روایاتی دیگر نیز در مصادر اهل سنت نقل شده است (نک: ابن‌حنبل، ۴۱۰/۲۸، ح ۱۷۱۷۴؛ ابوداود، ح ۴۶۰۴). اهل سنت این روایات را تلقی به قبول کرده، مستند فتوا می‌دانند و حتی برخی از آنان در مقام تبیین این روایات می‌گویند: این نوع احادیث دلیل بر این است که نیازی به عرضه احادیث [برای درک صحت و سقم آنها] به کتاب خدا نیست، بلکه هر آن چه از رسول خدا (ص) ثابت شود، بدون شرط حجت خواهد بود. از این رو، حدیث عرض [احادیث بر کتاب خدا] باطل و بدون ریشه است و گفته شده یحیی‌بن‌معین آن را حدیثی جعلی و موضوع می‌داند (نک: قرطبی، ۲۸/۱ به نقل از خطابی). نمی‌توان به دلیل احادیث مذکور، حدیث عرض را باطل شمرد چون افزون بر آن که احادیث عرض متواترند از یک سو، اگر احادیث عرض را به کتاب خدا عرضه کنیم آن را مطابق با قرآن خواهیم یافت (برای

۱. همانا خداوند آفرینش را آفرید و امر دین را به ما تفویض کرد ...

۲. «حرم رسول الله یوم خیبر اشیاء ثم قال «یوشک احدکم ان یکذبنی و هو متکیء علی اریکته یحدتُ بحدیثی فیقول: بیننا و بینکم کتاب الله فما وجدنا فیه من حلال استحلناه و ما وجدنا فیه من حرام حرمانه آلا و ان ما حرّم رسول الله مثل ما حرّم الله».

نمونه عرضه بر آیه ۵۹ نساء که می‌فرماید: ... فان تنازعتم فی شیء، فردوه الی الله ... (نک: نهج البلاغه، نامه ۴۳، قسمت ۳۹): از سوی دیگر کبرای کلی تفویض دین به رسول خدا نیز، در کتاب خدا و منطبق با آموزه‌های وحی است و خواهید دید که به هر حال، در مصادر شیعی بر خلاف اهل سنت از احکام تشریعی رسول خدا با عنوان 'تفویض دین' یاد شده و از حکمت فاعلی و حکمت غایی این تفویض با صراحت پرده برداشته شده است. علت فاعلی آن را 'خُلِقَ عظیم' پیامبر اکرم (ص) می‌شناسد و علت غایی آن را 'آزمون امت' می‌داند.

### تحلیل حکمت غایی تفویض

کلینی با سند صحیح (نک: مجلسی، *مرآة العقول*، ۱۵۲/۳) از صادقین (ع) در یک تعبیر کلی چنین نقل می‌کند: «ان الله عزوجل فوض الی نبيه امر خلقه لينظر كيف طاعتهم ثم تلا هذه الاية: ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا»<sup>۱</sup> (نک: کلینی، ۲۶۶/۱، ح ۲ و نیز نک: صفار، ۳۷۸، ح ۷ و ۲).

در این روایت تعبیر «لینظر کیف طاعتهم» از حکمت غایی تفویض که همان 'آزمون امت' است، حکایت می‌کند. در حدیثی دیگر چنین می‌گوید: تا آن که [خداوند] کسی را که فرمانبردار پیامبر خداست از آن که نافرمانی ایشان می‌کند، بشناسد<sup>۲</sup> (نک: کلینی، ۲۶۷/۱، ح ۷؛ صفار، ۳۸۱، ح ۱۴).

بدون شک آزمون خداوند از همه افراد بشر (به صورت فردی) و نیز تمام امت‌ها (به صورت گروهی) قطعی است. برخی را با گل خشکیده که در آن روح دمیده، مانند آزمون خداوند از فرشتگان در امر به سجده بر آدم (نک: حجر/۵)؛ جمعی را با ممنوعیت ماهیگیری در روز شنبه و فراوانی ماهی در آن روز در نهرها، مانند امتحان از یهودیان (نک: بقره/۶۵، نساء/۱۵۴، اعراف/۱۶۳)؛ امتی را با دستور به رفتن به سرزمینی غیر زراعی در کنار خانه‌ای سنگی (نک: شریف‌رضی، خطبه ۱۹۲)؛ برخی را با ترس و گرسنگی و نقصان در دارایی‌ها و جان‌ها (نک: بقره/۱۵۴) ... و بالاخره

۱. همانا خداوند بلند مرتبه، به پیامبرش امر [دینی] خلقش را واگذار کرد تا چگونگی اطاعتشان را بنگرد. سپس [معصوم] چنین تلاوت کرد: هر آن چه پیامبر به شما داد بگیرید و از هر آن چه شما را نهی کرد، بر حذر باشید.

۲. «... ليعلم من يطع الرسول و من يعصيه».



هر فردی و امتی را با امتحان‌های گوناگون در سطوح مختلف و شیوه‌های متفاوت می‌آزماید. یکی از آزمون‌های الهی از این امت در چگونگی پیروی آنان از پیامبر خداست. خداوند برای اجرای این آزمون و پیش‌گیری از هر نوع عذر و بهانه مقدمات آن را به این گونه فراهم کرد:

۱. حرمت و منزلت رسولش را به امت نمایاند و فرمود: صدایان را برتر از صدای پیامبر نکنید و با ایشان با صدای بلند مانند موقعی که با یکدیگر بلند صحبت می‌کنید، سخن نگویند که اعمالتان نابود می‌شود و شما نمی‌دانید (حجرات/۲).

۲. دستور پیروی محض از پیامبرش را صادر کرد و فرمود: و ما كان لأهل المدينة و من حولها من الأعراب أن يتخلفوا عن رسول الله و لا يرغبوا بأنفسهم عن نفسه ...<sup>۱</sup> (توبه/۱۲۰)، بلکه قرآن، تسلیم قلبی و صادقانه پیامبر را نشانه وجود ایمان می‌داند و می‌فرماید: فلا و ربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدون في أنفسهم حرجاً مما قضيت و يسلموا تسليماً<sup>۲</sup> (نساء/۶۵). آیاتی دیگر نیز در این زمینه، که پیروی مطلق و بدون هیچ قید و شرط از تمام اوامر و نواهی پیامبر خدا (ص) را درخواست کرد و چنین فرمود: ... ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا ...<sup>۳</sup> (حشر/۷). بالاخره آیاتی دیگر از قرآن که در یک جمع‌بندی کلی از آنها، اطاعت رسول را اطاعت خدا دانست و چنین اعلان کرد: من يطع الرسول فقد اطاع الله ...<sup>۴</sup> (نساء/۸۰).

۳. پیامبر خدا نیز بر مشروعیت و پیروی از احکام خود در همه اعصار تأکید کردند و وقوع تخلف را در این امت پیش‌بینی و امت را از این نافرمانی بر حذر داشتند که نمونه آن در آثار صحیح به جای مانده از رسول خدا (ص) ملاحظه شد که فرمود: نکند کسی بگوید: تنها قرآن حاکم است. آگاه باشید هر آن چه را که رسول خدا (ص) حرام کند، همانند آن چیزی است که خداوند حرام کرده است. بنابراین، خداوند بخشی از تشریح احکام دین را به عهده رسول خود گذاشت تا یکی از راه‌های آزمون این

۱. هرگز نباید اهل مدینه و اعرابی که در اطراف آن هستند از امر رسول خدا تخلف کرده و از وی روی برگردانده به خود بپردازند.

۲. پس چنین نیست، به پروردگارت سوگند که آنان ایمان ندارند مگر آن که تو را در نزاع‌های خود داور قرار دهند و بر آن چه که حکم کردی در دل خود احساس دل‌تنگی نکنند و تسلیم محض باشند.

۳. هر چه را پیامبر به شما داد بپذیرید و هر آن چه شما را از آن بازداشت، بر حذر باشید.

۴. هر کس رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است.

امت هموار و جوهره ایمان آنان از این رهگذر آشکار شود. با این بررسی از حکمت غایی تفویض روشن شد که تفویض امر دین به رسول اکرم (ص) اجتناب‌ناپذیر است چون آزمون الهی سنتی قطعی است. اکنون باید دید حکمت فاعلی تفویض چیست؟

### تحلیل حکمت فاعلی تفویض

با جست‌وجو در نصوص روایی شیعه، ریشه این حکمت را تنها در شأن و شخصیت ویژه و ساختار خاص وجودی پیامبر اکرم می‌یابیم. از جمله کلینی در حدیثی جامع در این زمینه از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: خدای بلندمرتبه پیامبرش را ادب کرد و نیکو ادب کرد، پس چون تأدیب او را به کمال رساند فرمود: تو را به منشی بزرگ آراسته. آن گاه امر دین و امت را به وی سپرد تا امور بندگانش را تدبیر کند پس خداوند [به امت] فرمود: هر آن چه رسول به شما داد بگیرید و آن چه که شما را از آن بازداشت، بر حذر باشید. همانا رسول خدا استوار، با توفیق و تأیید همراه و به همین روی در سیاست و تدبیر خلق از لغزش و خطا مصون بود. پس خداوند ایشان را به آداب الهی تأدیب کرد. آن گاه که خداوند بلندمرتبه نماز را دو رکعت دو رکعت در ده رکعت واجب ساخت، پیامبر خدا به دو رکعت‌ها، دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود در نتیجه آنها هم‌تراز فرایض شد ... آن گاه خداوند بلند مرتبه تمام آن اضافات را برای حضرت اجازه داد و موجب شد تا نمازهای واجب هفده رکعت شود<sup>۱</sup> (نک: ۲۶۵/۱، ح ۴). مجلسی سند این حدیث را "حسن" ارزیابی می‌کند (نک: *مرآة العقول*، ۱۵۰/۳)، چون از نظر ایشان در سند این روایت پدر علی بن ابراهیم، یعنی ابراهیم بن هاشم قرار دارد که توثیقی درباره وی نرسیده است (و نهایتاً امامی ممدوح خواهد بود)، اما این دیدگاه در نظر دیگران استوار نیست از جمله صاحب

۱. إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ آدَبَ نَبِيِّهِ فَأَحْسَنَ آدَبَهُ فَلَمَّا اكْمَلَهُ لَهُ الْآدَبَ قَالَ: إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ. ثُمَّ فَوَّضَ اللَّهُ أَمْرَ الدِّينِ وَالْإِمَامَةَ إِلَيْهِ لِيَسُوْسَ عِبَادَةَ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَان رَسولُ اللَّهِ كَانَ مَسْدُوداً مَوْفِقاً مُؤَيِّداً بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوْسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَادَبَ بِآدَابِ اللَّهِ. ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الرَّكَعَتَيْنِ، رَكَعَتَيْنِ وَ إِلَى الْمَغْرِبِ رَكَعَةً فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ ... فَاجَازَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَصَارَتْ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكَعَةً ...

معجم رجال با ذکر ادله متعدد به این نتیجه می‌رسد که: هیچ شکی در وثاقت ابراهیم بن هاشم نیست (نک: ۱/ ۳۱۶، رقم ۳۳۲). بنابراین، سند این حدیث صحیح خواهد بود.

تعبیر "تأدیب پیامبر اکرم (ص)" که نقطه عطف در حکمت فاعلی تفویض دین است در روایات متعدد دیگری نقل شده‌اند (نک: صفار، ۳۷۱، ح ۴؛ ۳۸۳، ح ۱؛ ۵؛ کلینی، ۲۶۷/۱، ح ۶؛ ۲۶۸، ح ۹؛ مفید، الاختصاص، ۳۳۰) که برخی از آنها با سندهای صحیح می‌باشد، به چشم می‌خورد. مانند حدیث صحیح از امام باقر (ع) (نک: مجلسی، مرآة العقول، ۱۴۱/۳) که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْبَ نَبِيهِ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ فَقَالَ: إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقِ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ اللَّهُ...» (کلینی، ۲۶۵/۱، ح ۱)، خداوند عزوجل پیامبرش را بر محبت خویش تأدیب کرد (یا به گونه‌ای که دوست می‌داشت و می‌خواست تأدیب کرد) آن گاه فرمود: تو به منشی بزرگ هستی و سپس [امر دین را] به ایشان تفویض کرد.

خداوند پیامبر را بر محور محبت خود ادب کرد تا دیگران را بر اساس محبت الهی به سوی حق دعوت کند. قرآن می‌فرماید: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...<sup>۱</sup> (آل عمران/۳۱). بر اساس این آیه آنان که دوستدار خداوند با پیروی از رسول مکرم اسلام (ص) از مقام مُحِبُّ به مقام محبوب بودن بار می‌یابند. چون رسول اکرم، یعنی واسطهٔ محب (بنده) و محبوب (خدا)، خود، محبوبِ خدا، در عالی‌ترین مرتبه است. سَمْتٌ و سوی محبت خدای سبحان تخلق به خلق عظیم را در پی خواهد داشت و هر کس متخلق به خلق عظیم شد محبوب خدا در برترین مرتبهٔ آن خواهد بود. تأدیب بر محور محبت موجب می‌شود تا مُحِبُّ تا چیزی جز محبوب نبیند و جز ارادهٔ محبوب چیزی نخواهد، بلکه تنها مظهر اراده محبوب باشد در این صورت اراده‌ای مستقل از ارادهٔ محبوب نخواهد داشت؛ خداوند در این مرتبه به مردم دستور می‌دهد بی چون و چرا از پیامبر اکرم که محبوب اوست در همه شؤون پیروی کنند تا در این پیروی آنان را بیازماید. چون انسان کامل مظهر اسمای حسنائی الهی است بدون اذن خداوند حکمی نمی‌کند پس در این جهت همانند فرشتگان است که درباره آنان

۱. بگو اگر خدا را دوست می‌دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.

آمده است: لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون<sup>۱</sup> (انبیاء/۱۲۷). بنابراین، تفویض مظهریت پیامبر اکرم (ص) در شؤون اراده، حاکمیت، ولایت و هدایت حق تعالی خواهد بود و این معنا با برخی از روایات تأیید می‌شود که می‌فرماید: امر خدا و رسول او با یکدیگر هماهنگ است و هیچ ناهمگونی ندارد<sup>۲</sup> (نک: کلینی، ۲۶۷/۱)، زیرا پیامبر آینه تمام‌نمای حق است که اراده الهی در آن تابش می‌کند (نک: جوادی آملی، ۱۱۰/۹).

تعبیر «مظهریت اراده حق تعالی» برای رسول مکرم اسلام (ص) که از مسیر تأدیب بر محور محبت حاصل می‌آید (و آن را مظهریت اراده محبوب در محب می‌نامیم) کلیدی برای حل شبهه تعدد در مصدر تشریح و ناسازگاری تفویض با ربوبیت مطلقه حق تعالی است. با پذیرش «مظهریت اراده حق تعالی» سخن از دو اراده و دو مصدر برای تشریح و پی‌آمدهای آن همانند محدودیت ربوبیت حق تعالی و ... پایان می‌پذیرد. افزون بر آن در یک تحلیل ریشه‌ای از حکمت فاعلی تفویض، دوباره سر سلسله تفویض دین را به دست رب العالمین می‌یابیم، چون اولاً: خود خداوند چنین تفویضی را قرار داده است؛ ثانیاً: دین‌داری با آزمون درآمیخته است و این نوع تفویض تدبیر الهی و از شؤون ربوبیت حق تعالی است که پاره‌ای از احکام را تفویض کرده تا امکان آزمون فراهم آید و صف مؤمن از غیرمؤمن آشکار شود. این نکته نیز قابل ذکر است که مظهریت اراده حق تعالی از برخی از آیات و روایات قابل استنباط می‌باشد. مانند داستان بنده‌ای از بندگان خدا که در سوره کهف (آیه ۶۵) از وی یاد شده است. او خطاب به حضرت موسی درباره حکمت‌های سوراخ کردن کشتی، کشتن پسر بچه و ساختن دیوار به ترتیب این تعابیر را به کار می‌برد: ... فأردت أن اعبیها...<sup>۳</sup> (کهف/ ۷۹)؛ فأردنا ان یبدلها ربهما خیراً منه...<sup>۴</sup> (کهف/ ۸۱). فأراد ربک ان یبلغا أشدهما...<sup>۵</sup> (کهف/ ۸۳). در جمع‌بندی نهایی از هر سه حادثه می‌فرماید: ... و ما فعلته عن

۱. فرشتگان در هیچ سخنی از او [خداوند] پیشی نمی‌گیرند و تنها به امر او گردن می‌نهند و سرپیچی می‌کنند.

۲. «... فوافق أمر رسول الله أمر الله عزوجل و نهیه نهی الله عزوجل».

۳. خواستم آن را معیوب سازم.

۴. خواستیم تا به جای آن پسر بچه، خدا فرزندی بهتر به آنان دهد.

۵. پروردگارت خواست آن دو [یتیم] به حد رشد رسند.

امری...<sup>۱</sup> (کهف/ ۸۳). در یک جا «خواستم»، جای دیگر «خواستیم» و در سومین مورد «پروردگارت خواست» را به کار برده و در جمع‌بندی همه را از ناحیه خدا دانسته که: «از پیش خودم نبود». جمع بین این سه تعبیر که در ظاهر با یکدیگر تفاوت دارند در همین نکته نهفته است که آن بنده صالح خدا، اراده‌ای جز اراده حق تعالی ندارد و مظهر صفت اراده خداست.

در همین زمینه در برخی از روایات نیز تعبیر راهگشای «قلوبنا أوعية لمشيئة الله فاذا شاء شئنا» (طوسی، الغیبه، ۲۴۷ و نیز نک: طبری، ۲۷۳؛ اربلی، ۴۹۹/۲)، دل‌های ما ظرف اراده خداست هر گاه او بخواهد ما هم می‌خواهیم، را درباره معصومان داریم که از مظهریت اراده حق تعالی حکایت می‌کند (نیز نک: کلینی، ۴۴۱/۱، ح ۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۳۹۹/۲۵، ح ۲۱).

به نظر می‌رسد مجلسی نیز همین معنا را از روایات تفویض برداشت کرده و با الهام از روایات، حکمت تفویض را در خُلُق و خوی شخص پیامبر خدا می‌داند. او احکامی را که توسط پیامبر خدا (ص) اختیار شده (مانند رکعات نماز و...)، از طریق الهام می‌داند و می‌گوید: این احکام پس از اختیار نیز به وسیله وحی مورد تأکید قرار می‌گرفته است (نک: بحار الانوار، ۳۴۸/۲۵). مجلسی پس از ارائه همین نظریه می‌نویسد: این معنا برای روایت تفویض عقلاً محذوری نخواهد داشت و نصوص متعددی نیز بر آن دلالت دارد (نک: همان).

ظاهراً مراد مجلسی از تأیید احکام تفویض توسط وحی، تعبیر روایی از این دست است که: فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ كُلَّهُ.<sup>۲</sup>

در این میان برخی از حدیث‌پژوهان در تبیین حکمت فاعلی تفویض دین کوشیده‌اند موارد احکام تفویض را همانند سایر احکامی بدانند که توسط وحی بر پیامبر خدا نازل شده است (نک: نمازی، ۳۲۷/۸)، اما این تبیین - همان گونه که ملاحظه کردید - مخالف نصوص روایی در این زمینه است.

در این میان چند اشکال دیگر ممکن است در این باره رخ نماید:

۱. ناسازگاری ظاهری تحلیل یادشده از حکمت فاعلی تفویض با اطلاق آیاتی که

۱. این کارها را از پیش خود نکردم.

۲. خداوند بلند مرتبه همه آنها را اجازه داد.

همه امور دین را به وسیله وحی می‌داند از جمله اطلاق آیه شریفه: ان هو الا وحی یوحی (نجم/۴)؛<sup>۱</sup> و نیز اطلاق آیه: قل ما کنت بدعاً من الرسل و ما ادری ما یفعل بی ولا بکم ان اتبع الا ما یوحی الی ...<sup>۲</sup> (احقاف/۹). قدر متیقن از مفاد این آیات حاکی از محوریت وحی در امور تشریحی است و نشان می‌دهد پیامبر خدا (ص) در مقام تشریح احکام، جز از طریق وحی سخنی نمی‌گویند و جز از وحی پیروی نمی‌کنند.

۲. ظاهر برخی از آیات و روایات بر این مطلب دلالت می‌کند که همه احکام دین در کتاب خدا به صورت اجمال یا تفصیل بیان شده‌است؛ از جمله ظاهر آیه ... و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء ...<sup>۳</sup> (نحل/۸۹)، و نیز آیه ... ما فرطنا فی الکتاب من شیء ...<sup>۴</sup> (انعام/۳۸). قدر متیقن مفاد آیه نخست و بنا به یک احتمال آیه دوم این است که هر چه بندگان خدا در مسیر هدایت به آن نیازمندند در کتاب خدا (به اجمال یا تفصیل) بیان و به وسیله وحی تشریح شده است. روایاتی نیز این معنا را تأیید می‌کنند (نک: کلینی، ۵۹، ح ۲، ح ۸، ۱).

نتیجه آن که مفاد این دسته از آیات و روایات بر محوریت وحی در تشریح احکام دلالت دارد و نشان می‌دهد پیامبر خدا تنها سمت تعلیمی و تبیینی کلیات وحی را دارند و حکمی را انشا نمی‌کنند و جز از طریق وحی سخن نمی‌گویند. روشن است که این معنا با ظاهر ادله احکام تفویض تهاافت خواهد داشت. شاید همین تنافی و تهاافت موجب شده تا برخی از دانشمندان احکام تفویضی را همانند مسأله "تغییر قبله" بدانند (نک: شبیر، ۱/ ۳۷۲) که در آن سرانجام این حکم، به وحی پیوند می‌خورد، اما ماهیت مسأله تغییر قبله با احکام تفویضی مانند افزایش رکعات نماز، متفاوت است. پیامبر خدا با نگاه‌هایی که به آسمان می‌دوختند خشنودی خود را برای تغییر قبله بروز می‌دادند و منتظر حکم خدا بودند (نک: صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱/ ۱۷۸، ح ۸۴۳؛ مشهدی، ۱۸۵/۲؛ سیوطی، ۱/ ۳۵۴) تا آن که وحی نازل شد و چنین فرمود: فلنولینک

۱. آن نیست جز وحیی که به او القا می‌شود.

۲. بگو من در میان فرستادگان، نو ظهور و بی‌سابقه نیستم و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد، من جز آن چه به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم.

۳. و این کتاب را بر تو فرو فرستادیم در حالی که بیان گر هر چیزی [از معارف دین] است.

۴. ما چیزی را در کتاب فروگذار نکردیم.

قبله‌ترضیها ... (بقره/۱۴۴)، اما احکام تفویضی مانند رکعات نماز، حکایت از افزودن رکعات توسط شخص پیامبر خدا و سپس امضای حق تعالی دارد. بنابراین، نمی‌توان این دو مسأله را با یکدیگر مقایسه کرد. پس ناگزیریم برای رفع این تهافت، یا اطلاق آیات و روایات فوق را که دلیل لَبّی است به وسیله اذکة لفظی روایات مستفضیه تفویض، مقید کنیم که محذوری هم نخواهد داشت، چون این وجه جمع - حمل دلیل لَبّی مطلق بر دلیل لفظی مقید - عرفی و غیر تبرعی است؛ یا آن که بگوییم آیاتی که در مقام بیان وجوب مطلق از اطاعت رسول خدا(ص) نازل شده‌اند، مانند آیه: ما اتیکم الرّسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا (حشر/۷) و آیه: من یطع الرّسول فقد اطاع الله ... (نساء/۸۰)، در منطوق خود اطاعت از رسول خدا را در احکام تفویضی، اثبات می‌کند و در مفهوم آنها، نوعی بیان خداوند و مصداقی از تبیین در آیه: ... و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء ... (نحل/۸۹) و مانند آن به شمار می‌آید و باز چون احکام تفویض به طور عام به دلیل اطلاق آیات مذکور در وجوب مطلق از اطاعت رسول یا به طور خاص طبق تقریر درست نظر علامه مجلسی (پیش‌گفته) مورد تأیید وحی قرار می‌گیرند، مشمول آیه: ان هو الا وحی یوحی (نجم/۴) و مانند آن، خواهند بود و تهافت مذکور موضوعاً منتفی است.

به همین روی، روایاتی متعدد نیز، که در آنها کتاب و سنت، هر دو با هم مصدر تشریح معرفی شده‌اند مانند روایت صحیح‌السند کلینی (نک: مجلسی، مرآة العقول، ۲۰۴/۱) از امام صادق (ع) که می‌فرماید: هیچ چیزی [از احکام دینی] نیست جز آن که آن در کتاب یا سنت آمده است<sup>۱</sup> (نک: کلینی، ۵۹/۱، ح ۴، ۶۲/۱، ح ۱۰؛ ۶۹/۱ - ۷۰، ح ۲، ۳، ۶ و ۷). با روایات پیش‌گفته که مصدر تشریح را فقط قرآن می‌داند، منافاتی نخواهد داشت.

به هر روی، اهل سنت نیز شبیه به همین وجوه جمع را برای رفع تهافت مذکور مطرح ساخته‌اند. مانند جصاص (د/۳۷۰ه) که می‌گوید: هر آن چه که پیامبر (ص) بیان می‌دارند ریشه در کتاب خدا دارد، چون خداوند می‌فرماید: ما اتاکم الرّسول فخذوه و

۱. «ما من شیء الا و فیه کتابٌ و سنّة».

مانهاکم عنه فانتهوا<sup>۱</sup> (حشر/۷)، و ... انک لتهدی الی صراط مستقیم \* صراط الله ...<sup>۲</sup> (شوری/۵۲-۵۳). بنابراین، چون خداوند در قرآن به ما دستور اطاعت از پیامبر و پیروی از دستورهای او را داده است، در واقع احکام پیامبر خدا، ریشه در قرآن خواهد داشت (نک: جصاص، ۲/۲۴۶).

نزدیک به همین استدلال را محمدبن‌ابی‌بکر رازی (د/۶۶۶) نیز آورده است (نک: ۱۷۹). قرطبی (د/۶۷۱) این موارد را یکی از مصادیق تبیین در آیه ... و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهیم ...<sup>۳</sup> (نحل/۴۴) می‌داند و می‌نویسد: بیان پیامبر اکرم (ص) از قرآن دو نوع است: الف - بیان مجمل کتاب خدا ...؛ ب - بیان دیگری که افزون بر حکم کتاب خداست مانند تحریم نکاح عمه و خاله همسر انسان [که هنوز همسر اوست] و تحریم گوشت درازگوش‌های اهلی و هر حیوان وحشی که نیش دارد و مواردی دیگر از این دست (نک: قرطبی، ۱/۳۸-۳۹).

بیضاوی (د/۷۹۱) فراتر از این سطح در یک قاعده کلی تبیین رسول خدا را اعم از مواردی می‌داند که در آن نصی [در کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)] وارد شده یا قیاس و دلیل عقلی بر آن دلالت دارد (نک: ۱/۵۴۵).

### نتیجه

خدای سبحان پیامبرش را به خلق عظیم مؤدب ساخت و آن گاه دین را به ایشان تفویض کرد تا امت را در پیروی از آن حضرت بیازماید. تفویض دین به پیامبر (ص) در دو ناحیه اجرای حاکمیت سیاسی و قضاوت، و نیز تبیین و تعلیم وحی و تشریح احکام قابل بررسی است. همواره پیامبر خدا (ص) در ناحیه اجرای دین در متن جامعه با توفیق و تأیید همراه بودند و به هیچ‌روی در سیاست و تدبیر خلق دچار لغزش و خطا نشدند. ادله عصمت نیز این گزاره را تأیید می‌کند. اطاعت از حضرت در این ناحیه موجب تعدد در اطاعت نیست و منافاتی با توحید در اطاعت ندارد، چون

۱. هر چه را پیامبر دادند بگیری و از هر آن چه باز داشتند، بر حذر باشید.

۲. همانا تو به راه راست هدایت می‌کنی \* راه خدا ...

۳. و بر تو ذکر [قرآن] را فرو فرستادیم تا برای مردم آن چه را که به‌سوی آنان نازل شده، روشن کنی.



خداوند این اطاعت را تشریح کرده است. در ناحیه تعلیم وحی و تشریح احکام نیز، چون در ادله آن در مصادر فریقین درنگ کنیم بخشی از تشریح احکام را به اراده رسول خدا (ص) می‌یابیم (مانند افزایش رکعات نماز). حکمت فاعلی این تفویض در خُلُق و خوی والای رسول خداست و نقطه عطف در تبیین مظهریت پیامبر اکرم (ص) در شؤون اراده و ولایت حق تعالی به شمار می‌آید. با پذیرش مظهریت اراده حق تعالی برای رسول اکرم، سخن از دو اراده و دو مصدر برای تشریح و پی‌آمدهای آن پایان می‌یابد. از نظر فریقین تهافت ظاهری در ادله احکام تفویض با مفاد ادله‌ای که از محوریت وحی در تشریح احکام خبر می‌دهد، قابل رفع است و از این نظر نیز محذوری نخواهد بود. در مجموع ادله تفویض دین به رسول خدا قابل قبول است و از بخشی از رمز و رازهای شاکله دین پرده برمی‌دارد.

#### فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. نهج البلاغه، جمع شریف رضی، ضبط صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ هـ ق؛
۳. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح محمدحسین عرب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ هـ ق؛
۴. ابن بابویه قمی، محمدبن علی [شیخ صدوق]، الاعتقادات، تصحیح عصام عبدالسید، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ هـ ق؛
۵. همو، من لا یحضره الفقیه، تعلیق حسن موسوی خراسان، بی نا، بی جا، ۱۳۹۰ هـ ق؛
۶. ابن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق شعیب الأرئووط، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق؛
۷. ابن حمیر، علی، تنزیه الانبیا عما ینسب الیه من حثالة الاغیاء، تحقیق محمد رضوان، دارالفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۱ هـ ق؛
۸. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، تحقیق باشراف شعیب ارنووط، مؤسسه الرسالة، بیروت، بی تا؛
۹. ابوداود، سلیمان، سنن ابی داود، تحقیق محی الدین عبدالحمید، دار احیاء السنة، بیروت، بی تا؛

١٠. اربلی، علی، *كشف الغمة في معرفة الأئمة*، تحقيق علی فاضلی، مركز الطباعة و النشر للجمع العالمی لأهل البيت، قم، ١٤٢٦ هـ ق؛
١١. اشعری، سعدین عبدالله، *المقالات و الفرق*، تصحيح محمدجواد مشكور، علمی و فرهنگی، تهران، ١٣٦٠ هـ ش؛
١٢. انیس، ابراهیم و دیگران، *المعجم الوسيط*، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ١٤١٢ هـ ق؛
١٣. بخاری، محمد، *صحيح البخاری*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
١٤. بیضاوی، عبدالله، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤٠٨ هـ ق؛
١٥. ترمذی، محمد، *سنن الترمذی (الجامع الصحیح)*، تحقيق احمد محمدشاکر، بیروت، بی تا؛
١٦. جصاص، احمد، *احکام القرآن*، ضبط عبدالسلام، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٥ هـ ق؛
١٧. جوادی آملی، عبدالله، *سیره رسول اکرم در قرآن*، نگارش واعظی محمدی، اسراء، بی جا، ١٣٧٦ هـ ش؛
١٨. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقيق يوسف عبدالرحمن مرعشلی، دار المعرفة، بیروت، بی تا؛
١٩. خوارزمی، موفق، *المناقب*، تحقيق مالک محمودی، نشر اسلامی، قم، ١٤١١ هـ ق؛
٢٠. دار قطنی، علی، *سنن الدار قطنی*، تصحيح عبدالله هاشم یمانی، بی نا، مدینه، ١٣٨٦ هـ ق؛
٢١. دارمی، عبدالله، *سنن الدارمی*، دار احیاء السنة النبویة، بیروت، بی تا؛
٢٢. رازی، محمد بن ابی بکر، *تفسیر مسأله القرآن المجید و اجوبتها*، تعليق محمد علی انصاری، بی نا، قم، ١٣٤٩ هـ ش؛
٢٣. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقيق صفوان عدنان، دارالشامیة، بیروت، ١٤١٦ هـ ق؛
٢٤. زمخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ادب حوزه، قم، بی تا.
٢٥. سیوطی، عبدالرحمن، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، دارالفکر، بیروت، ١٤٠٣ هـ ق؛
٢٦. شبر، سید عبدالله، *مصابیح الانوار فی حل مشكلات الأخبار*، مکتبه بصیرتی، قم، ١٣٧١ هـ ش؛

۲۷. شریف مرتضیٰ، علی، *تنزیه الانبیا و الائمة*، تحقیق فارس حسون، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰ هـ ش؛
۲۸. صالحی دمشقی، محمد، *سبل الہدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عبدالعزیز عبدالحق حلمی، بی نا، مصر، ۱۴۱۱ هـ ق؛
۲۹. صفار، محمد، *بصائر الدرجات فی فضائل ال محمد*، تصحیح محسن کوچہ باغی، مکتبہ آیت اللہ مرعشی، قم، ۱۴۰۴ هـ ق؛
۳۰. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، منشورات جماعة المدرسین، قم، بی تا؛
۳۱. طوسی، محمد، *کتاب الغیبة*، تحقیق عباد اللہ طهرانی و احمد ناصح، المعارف الاسلامیہ، قم، ۱۴۱۱ هـ ق؛
۳۲. عاملی، محمد بن حسن [حر عاملی]، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، ال البيت، قم، ۱۴۱۲ هـ ق؛
۳۳. قرطبی، محمد، *الجامع الاحکام القرآن*، دارالکتب العربی، قاہرہ، ۱۳۸۷ هـ ق؛
۳۴. قمی مشہدی، محمد، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاہی، مؤسسہ الطبع و النشر لوزارۃ الثقافة و الارشاد، طهران، ۱۴۱۱ هـ ق؛
۳۵. کلینی، محمد، *الاصول من الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیہ، تهران، ۱۳۸۸ هـ ق؛
۳۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، المکتبۃ الاسلامیہ، طهران، ۱۳۹۸ هـ ق؛
۳۷. ہمو، *مرآة العقول*، دار الکتب الاسلامیہ، طهران، ۱۳۶۳ هـ ق؛
۳۸. مجلسی، محمدتقی، *روضۃ المتقین فی شرح من لایحضرہ الفقیہ*، تعلیق اشتہاردی، بنیاد کوشانپور، تهران، بی تا؛
۳۹. مسلم بن حجاج قشیری، *صحیح مسلم*، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۲ م؛
۴۰. مفید، محمد [شیخ مفید]، *الاختصاص*، تصحیح علی اکبر غفاری، المؤتمر العالمی لالفیۃ الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ ق؛
۴۱. ہمو، *تصحیح الاعتقادات*، تصحیح حسین درگاہی، المؤتمر العالمی لالفیۃ الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ ق؛

۴۲. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفضیل طبقات الرواة، منشورات مدينة العلم، قم، ۱۴۰۳ هـ ق؛
۴۳. نصیرالدین طوسی، ابوجعفر محمد بن محمد [خواجه طوسی]، تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن زاده آملی، نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۲ هـ ق؛
۴۴. نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۰۶ هـ ق.

۴۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفضیل طبقات الرواة، منشورات مدينة العلم، قم، ۱۴۰۳ هـ ق؛
۴۳. نصیرالدین طوسی، ابو جعفر محمد بن محمد [خواجه طوسی]، تجريد الاعتقاد، تحقیق حسن زاده آملی، نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۲ هـ ق؛
۴۴. نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۰۶ هـ ق.

## The great Khuluq and Assignment of the Religion

Fathollah Najjarzadegan\*

*Associate Professor of Tehran University*

(Received: 8 November 2006, Accepted: 14 March 2007)

### Abstract

Assignment of the religion by the God to Prophet Mohammad (peace be upon him), and by him to the innocent Imams has been narrated through numerous Shiite documentary sources including description of religious commandments. Although without mentioning statements on assignment of the religion, texts associated with conventional scholars provide some discussion about explaining some part of religious commandments by Mohammad (peace be upon him). Assignment of the religion as subject to the administrative duty of prophet would be interpretive through both of an absolutely executive authority as well as responsibility for interpretation of Divine revelation. The prophet's attitude and assessment on the fellow nation account as subject theosophy and ultimate theosophy of religious assignment, respectively. While considering documentary texts related to reasons of assignment of the religion and regarding a critical approach toward different views about them, aims basically targeting both subject as well as finite theosophy; to provide an appropriate interpretation about religious assignment and to terminate apparent paradoxes.

**Keywords** assignment of the religion, phenomenal attitude, religious reference

### Bibliography

1. Holly *Qura'n*;
2. *Nahj Al-Balaghah*, Sharif Razi, Sobhi Saleh, Beirut, 1387 A, Q.
3. A'loosi, Mahmud, *Ruh Al-Ma'ani Fi Tafsih Al-Qura'n Al-Azim WA Saba 'Al-Masani*, Mohammad Hussein Arab, Dar Al-Fekr, Beirut, 1417 A.Q.
4. 'Ameli, Mohammad Ibn Hasan [Hor e 'Ameli], *Vasayel Alshiea Ela Tahsil Masael Al-Shareia*, Moassesa A'l Al-Beit, 1412 A.Q.

5. Abou Dawoud, Suleiman, *Sonan Abi Dawoud*, Mohy Al-Din Abd Al-Hamid, Dar Ehya Al-Sonna, Beirut, Undated.
6. Anis, Ibrâhim and etc, *Al-Mu'jam Al-Wasit*, Nashr Farhang Islami, Tehran, 1412 A.Q.
7. Arbali, Ali, *Kashf Al-Ghomma Fi Ma'refa Al-Aemma*, Ali Fazeli, Markaz Al-Tabaa' Wa Al-Nashr Le Al-Jama' Al-A'lami Le Ahl Al-Beit, Qom, 1426 A.Q.
8. Asha'ri, Sa'd Ibn Abdullah, *Al-Maqalat Wa Al-Feraq*, Edited Mohammad Jawad Mashkour, Elmi Wa Farhangi, Tehran, 1360 A.H.
9. Beizawi, Abdullah, *Anwar Al-Tanzil Wa Asrâr Al-Tawil*, Dar Al-Kutub Al- A'lami, Beirut, 1408 A.Q.
10. Bokhari, Mohammad, *Sahih Bokhari*, Dar Ehya Al-Turas Al-Arabi, Beirut, Undated.
11. Daremi, 'Abdullah, *Sonan Al-Daremi*, Dar Ehya Al-Sonnat Nabawia, Beirut, Undated.
12. Dar Qotni, 'Ali, *Sonan AL-Dar Qotni*, Edited by 'Abdullah Hashem Yamani, Madina, 1386 A.Q.
13. Hakim Neishabouri, Abou Abdullah, *Al-Mostadrak A'l AL-Sahihein*, Yusuf 'Abd Al-Rahmân Mara'shli, Dar Al-Ma'refa, Beirut, Undated.
14. Ibn Habban, *Sahih Ibn Habban Be Tartib Ibn Balban*, Shoa'IB Al-ArnaWout, Moassesa Al-Resale, Beirut, 1414 A.Q.
15. Ibn Hamir, Ali, *Tanzih Al-Anbia Amma Yonsabo Elaihem Hasalata Al-Aghsia*, Mohammad Rezvan, Dar Al-Fekr Al-Maa'ser, Beirut, 1411 A.Q.
16. Ibn Hanbal, Ahmad, *Mosnad Al-Imam Ahmad Ibn Hanbal*, Shoa'IB Al-ArnaWout, Moassesa Al-Resale, Beirut, Undated.
17. Jasas, Ahmad, *Ahkam Al-Qura'n*, Abd Al-Salaam, Dar Al-Kutub Al-A'elma, Beirut, 1415 A.Q.
18. Jawâdi Amoli, Abdullah, *Sire Rasoul Akram Dar Qura'n*, Waezi Mohammad, Asra, Unwhere, 1376 A.H.
19. Khaje Tusi, Mohammad, *Tajrid Al-E'ateqad*, Hasanzade Amoli, Moassesa Al-Nashr Al-Islami, Qom, 1422 A.Q.
20. Kharazmi, Mowaffaq, *Al-Manaqeb*, Malek Mahmud, Moassesa Al-Nashr Al-Islami, Qom, 1422 A.Q.
21. Musawi Khoei, Seyyid Abou Al-Qasem, *Mu'jam Rijâl Al-Hadith Wa Tafsil Tabaqat Al-Rowat*, Beirut, 1403 A.Q.
22. Namazi, 'Ali, *Mostadrak Safina Al-Behar*, Moassesa Al-Be'sat, Qom, 1406 A.Q.
23. Ragheb Isfahani, Hussein, *Mofradat Alfaz Al-Qura'n*, Safwan 'Adnân, Dar Al-Shamia, Beirut, 1416 A.Q.
24. Razi, Mohammad Ibn Abi Bakr, *Tafsir Masale Al-Qura'n Al-Majid WA Ajwabatoha*, Mohammad 'Ali Ansari, Qom, 1349 A.Q.

25. Saduq, Mohammad, *Al-Tohid*, 'Asam 'Abd Al-Seyyid, Al-Motamar Al-'alemy Le Al-Fia Al-Sheikh Al-Mofid, Unwhere, 1413 A.Q.
26. Ibid, *Man La Yahzorho Al-Faqih*, Hasan Musawi Khorsan, Unwhere, 1390 A.Q.
27. Termezi, Mohammad, *Sonan Al-Termezi (Al-Jamea'Sahih)*, Ahmad Mohammed Shaker, Beirut, Undated.
28. Zamakhshari, Mahmud, Al-Kashaf 'A Haqâiq Ghawamez Al-Tanzil, Adab Hoze, Qom, Undated.
29. Siuti, 'Abd AL-Rahmân, Al-Dur Al-Mansour Fi Al-Tafsir Be Al-Masoor, Dar Al-Fekr, Beirut, 1403 A.Q.
30. Shubbar, Seyyid 'Abdullah, Masabih Al-Anwar Fi Hal Moshkelat Al-Akhbâr, Maktabat Basirati, Qom, 1371 A.H.
31. Sharif Mortaza, 'Ali, Tanzih Al-Anbia Wa Al-Aemma, Fars Hasoon, Boostan Ketab, Qom, 1380 A.H.
32. Salehi Dameshqi, Mohammad, Sobol Al-Hoda WA Al-Rashad Fi Sira Khair Al-'Ebad, Mesr, 1411 A.Q.
33. Saffâr, Mohammad, *Basaer Al-Darajat Fi Fazael A'l Mohammad*, Mirza Mohsen Kooche Baghi, Maktabat Ayatollah Mara'shi, Qom, 1404 A.Q.
34. Tabatabai, Mohammad Hussein, *Tafsir Al- Mizân* Fi Tafsir Al-Qura'n, Manshorat Jame'a Al-Mudarrasin Hoze 'Elmiyyah.
35. Tusi, Mohammad, *Ketab Al-Gheiba*, 'Ebadollah Tehrani and Ahmad Naseh, Moassesa Al-Ma'arif Islamia, Qom, 1411 A.Q.
36. Qortabi, Mohammad, *Al-Jame' Al-Ahkam Al- Qura'n*, Dar Al-Kutub Al-'Arabi, Qahere, 1387 A,Q;
37. Kulayni, Mohammad, *Al-Osoul Men Al-Kafi*, Edited by 'Ali Akbar Ghaffâri, Dar AL-Kutub Al-Islamia, Tehran, 1388 A.Q.
38. Majlesi, Mohammad Taqi, *Roza Al-Mottaqin Fi Sharh Man La Yahzorho Al-Faqih*, Eshtehardi, Bonyad Koushanpoor.
39. Majlesi, Mohammad Baqer, *Behar Al-Anwar*, Al-Maktabat Al-Islamia, Tehran, 1398 A.Q.
40. Ibid, *Mera't Al-'Oqoul*, Dar AL-Kutub Al-Islamia, Tehran, 1363 A.Q.
41. Moslem, Ibn Hajjâj, *Sahih Moslem*, Mohammad Foa'd 'Abd Al-Baqi, Beirut.
42. Mashhadi, Mohammad, *Kanz Al-Daqaeq Wa Bahr Al-Gharaeb*, Hussein Dargahi, Tehran, 1411 A.Q.
43. Ibid, *Tashih Al-E'ateqadat*, Edited Hussein Dargahi, Al-Motamar Al-'Alami Le Al-Fia Al-Sheikh Al-Mofid, 1413 A.Q.
44. Mofid, Mohammad [Sheikh Mofid], *Al-Ekhtesas*, Edited by 'Ali Akbar Ghaffâri, Al-Motamar Al-'Alami Le Al-Fia Al-Sheikh Al-Mofid, 1413 A.Q.